

## قلعه خیسار غور از گذشته تا امروز

### یادداشت

چهار قلعه در دوره ملوک کرت هرات گواه رویدادهای فراوانی بودند. این چهار قلعه به ترتیب فاصله از مرکز حکومت و شاید اهمیت، قلعه هرات یا حصار اختیارالدین در مرکز شهر، قلعه اسکلجه در کوهپایه‌های جنوب هرات، قلعه کالیون یا نره‌تو در ولایت بادغیس و قلعه خیسار در شرق فراه و شهرستان پرچمن هستند. از این حصارها به جز قلعه هرات که بارها مرمت شد، همگی تا حدود زیادی تخریب شده‌اند و از برج‌ها و دیوارهای آن‌ها کمتر نشانی بر جای مانده است. در این نوشته که برگرفته از کتاب «غوریان» نوشته عتیق‌الله پژواک است، نگاهی به گذشته این قلعه شده و سپس دیدگاه برخی سفرنامه‌نویسان و باستان‌شناسان معاصر در باره آن ثبت شده است. دقیق‌ترین سخنان در باره این قلعه را علی‌احمد کهزاد پژوهشگر و مؤرخ معاصر کشور دارد که فرصت دیدار از این قلعه را چند دهه قبل یافته و به صورت دقیقی به وصف مشاهدات خود پرداخته است به طوری که از مجموع سخنان او می‌توان به بازسازی نقشه و پلان قلعه پرداخت. معرفی قلعه خیسار با اندکی اختصار و ویرایش از این کتاب برگرفته شده است.



ده بالا و پائین از فراز قلعه خیسار

قلعه خیسار از دامنه کوه

نام خیسار در نوشته‌جات و آثار اکثر مؤرخین و جغرافیه‌نگاران برده شده است. یاقوت، خیسار را بین غزنه و هرات تا غور خوانده و می‌نویسد که خیسار به فتح خاء و سکون یاء شهری ست در تغر میان غزنه و هرات. اسم خیسار در تألیفات جغرافیه‌نویسان قرن دهم در بین راه هرات به غور به فاصله دوروزه راه از هرات ذکر می‌شود.

بیهقی چندین جای از خیسار در کتابش نام برده چنان چه ضمن شرح لشکرکشی شهزاده مسعود از هرات به غور می‌نویسد «و منزل نخستین باشان بود و دیگر به خیسار» و باز در پایان این بحث به لشکرکشی سامانیان به دیار غور اشاره‌کنان می‌نگارد: «و بسیار جهد کرد و شهامت نمود تا خیسار و تولک پیش نرفتند». اصطخری، خیسار را به فاصله دوروزه از هرات ذکر می‌کند. منهاج السراج جوزجانی در طبقات ناصری جایی در باره پنج پاره کوه مشهور غور که آن را رأسیات جبال عالم می‌خوانند، می‌نویسد: «و گویند که پنجم کوه فح خیسار است که طول و امتداد و رفعت او از حد وهم و درک فهم و ذهن بیرون است». گویا اعتمادی در رساله «ملوک کرت» در باره قلعه خیسار از قول سیفی هروی معلومات خوبی نقل می‌کند چنان چه می‌نویسد: «سیفی هروی در تاریخ خود از قلعه خیسار بدین صورت یاد [کرده] است و قلعه محروسه خیسار که به حصانت و اعتدال هوای

روح پرور و عذوبت آب خوشگوار و طیب خاک مشک‌آمیز و کثرت اشجار مثمره و الوان فواکه و خضارت ریاحین معطره و نزهت بساتین مثال او در شرق و غرب گوش هیچ واصف و واقف نشنوده و شبیه او در بر و بحر چشم هیچ سپاه و سیاح ندیده

نی گوش دل شنیده به شبهش ز هیچ کس  
نی چشم عقل دیده نظیرش به هیچ جای

چنین شنیدم از ثقات هرات که چون چنگیزخان قلعه‌های جبال و حصارهای امصار خراسان را فتح کرد، چون کار به محاصره قلعه خیسار رسید، عزیمت آن کرد که از ابنای خود یکی را با سپاهی به ولایت غور فرستد تا قلعه محروسه خیسار را بگیرد. رئیس سپاه او عرضه داشتند که در کتب پیشینیان چنین خوانده‌ایم و از پیران جهان دیده چنین شنوده که هیچ پادشاه و شهریار و شهنشاه را بر قلعه محروسه خیسار دست تصرف نبوده الا ملوک اسلام غور را؛ چه آن قلعه در غایت محکمی و بلندی‌ست قتل کوه‌های آهن‌نمای جوانب او بر بلندی تندی ایوان کیوان است و شرف قصرهای او بر فرق فرقدان و سر سرطان و ذخایر آن تا ظهور نفخ صور، امکان سپری شدن نیست. هوای جان‌فرسای او از باد شمال عنبربار خوش‌تر است و میاه کوثرجه او از چشمه حیوان بهتر. لشکر به محاصره آن قلعه فرستادن و ولایت غور را خراب کردن از مصلحت بعید می‌نماید. چنگیزخان فرمود که نقاشان مانی دست که آن قلعه را دیده باشند و طول و عرض و بلندی و پستی او را مشاهده کرده، حاضر گردانید تا هیاکل اماکن و صور مواضع غور را با قلعه محروسه خیسار بر کاغذی کشند. چون نقش‌بندان ماهر و چهره‌گشایان حاذق به نامه قدرت و پرگار حکمت و اقسام بدیع و ارقام صنایع و رنگ‌آمیزی دل‌انگیز، قلعه خیسار را بر کاغذی منقش کرده پیش چنگیزخان آوردند، چنگیزخان یک زمانی از سر تعجب و تفکر در آن صورت دلپذیر و نقش بی نظیر نگه کرد و بر مداخل و مخارج و عقبات و هفبات جبال غور واقف گشت. صعوبت مناہج و ضیق طرق اطراف و اکناف یمین و یسار و اوج و حضيض قلعه محروسه خیسار را بدید روی به امرای سپاه و مقربان درگاه کرد و گفت:

مثل این جا و این مکان سدید  
کس ندیده است و کس نخواهد دید

[جهانگرد فرانسوی] فریه هنگام سیاحتش به بلاد غور در چند فرسنگی تیوره از خرابه‌ها و بقایای قلعه خیسار که توصیف آن را از قول سیفی هروی در بالا مشاهده کردیم در پیچ و خم‌های کوه‌ها دیدن کرده است که مطابق نوشتجات سیفی در حاصل خیزترین و زیباترین حصصی قرار داشته، چنان چه می‌نگارد: «شهر خیسار از این جا فاصله زیاد ندارد و لیکن در آن جز ارگ کوچکی که از خشت پخته بنا یافته و بالای تپه خردی قرار دارد، چیز دیگری باقی نمانده است. اطراف تپه به اندازه‌ای نشیب دارد که به مشکل می‌توان روی آن بالا رفت. در سمت شمال، مجرای آبی که فعلا ویران شده موجود است که آب توسط آن از چپ دالان به شهر انتقال می‌یافت و چند طاق آن هنوز هم پا برجاست ... . قرار قول فریه این قلعه به امر سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح بنا گردیده بود.

[احمدعلی] کهزاد که خود هنگام سفر از قلعه خیسار و خرابه‌های آن دیدن کرده، در سفرنامه خود چنین می‌نگارد: «قلعه خیسار که ادبای غور به نام خونسار و قیصار و عوام به اسم «قلعه دختر» هم یاد می‌کنند، یکی از قلعه‌های نهایت حصین و مستحکم و

بلند غور بوده و بلندی زیاد آن را نسبتاً از خراب‌کاری‌های دست بشری محافظه کرده و یگانه قلعه‌ای است که تا امروز آن قدر از حصار داخلی و خارجی و بروج آن شواهدی باقی مانده که شکل و استحکام و ابهت زمان آبادی آن را به خوبی می‌توان تصور کرد. خیسه به فاصله سی و سه کیلومتری پرچمن افتاده [است]. فاصله آن از تیوره اگر از راه دورودی وانه و راه یخن سفلی که ما حین مراجعت تعقیب نمودیم تخمین شود، پنجاه کیلومتر می‌شود. خیسه به صورت خط مستقیم به طرف جنوب‌غرب تیوره واقع است. در طبقات ناصری به صورت واضح از قلعه‌ای به اسم خیسه یاد نشده بلکه در جمله پنج پاره کوه بلند و عالی یکی هم خیسه یا «فج خیسه» به شمار آمده است. این کوه را امروز جهان‌قلعه گویند و یکی از زیباترین و قشنگ‌ترین و بلندترین کوه‌های غور است که از حوالی قریب زرنی تا کوتل لخت انبساط دارد و میان دره مژگان و تولی و خیسه حایل می‌باشد و بقایای قلعه قدیم روی یکی از پوزه‌های بلند آن موجود است ... اگر چه قلعه از پائین کوه هم بلند معلوم می‌شود ولی ارتفاع آن بعد از طی مسافت‌های دامنه کوه خوب‌تر محسوس می‌شود. نزدیک به صخره‌ای که فراز آن بقایای قلعه موجود است، حصه عمودی سنگ می‌آید که بالاشدن بر آن مشکل‌تر است. از این حصار بالاتر قسمتی است خاکی و باز صخره عمودی به ارتفاع تقریباً بیست و پنج متر می‌آید. بالاشدن در این حصه هنوز هم مشکل‌تر است. روی این پوزه سنگی، حصار و بروج قلعه معروف برپاست. از گوشه شمال‌غربی بالاشده از روی سنگ‌هایی که از دیوارهای دو برج یکی از مدخل‌های قلعه جدا شده، داخل محوطه حصار شدیم یک مدخل در دیوار شمال قلعه گذاشته بودند. دو طرف آن دو برج ضخیم موجود بوده که هنوز بقایای آن با ارتفاع شش متر ایستاده است. میان این برج‌ها خالی است. بعد از عبور از میان دو برج مذکور به طرف غرب متوجه شدیم. این جا صفحه ضلع شرقی قلعه پیش رو می‌آید. در وسط این دیوار بلند، کمانی مدور بوده که حصه‌ای از سمت جنوبی انحنای آن هنوز دیده می‌شود. دو برج نسبتاً باریک در دو طرف، کمان مدخل را ساخته بود.

برج جنوبی آن هنوز به ارتفاع هشت متر موجود است. بعد از این برج طرف جنوب به عرض تقریباً چهار متر صفحه هموار دیوار محوطه اصل قلعه آباد است و از بلندترین نقطه موجود آن تا خاک‌های باران‌آورده پای دیوار یک کمر بند برجسته از پلستر دیده می‌شود. در حصه بین برج متصل مدخل و این کمر بند در یچه کوچکی است. پلستر خاکی رنگ دیوار بر اصولی که تا حال در تمام قلعه‌ها و عمرانات حصص مختلف غور مشاهده نموده‌ام با خطوط افقی که فاصله آن‌ها از هم بیست سانتیمتر می‌باشد، تقسیم شده و فرورفتگی‌های مثلث‌نما که از زاویه فوقانی آن نسبت به دو زاویه دیگر کوچک‌تر است از ته دیوار تا حصه فوقانی آن لوزی بزرگی تشکیل داده است. این پارچه دیوار منتهی به برج بزرگ‌تری می‌شود که در زاویه جنوب‌شرقی قلعه هنوز پا برجاست. در بعضی ترک‌خوردگی‌های دیوار، باران، پلستر گل زرد را از بین برده و سنگ‌کاری اصل دیوار کم‌وبیش ظاهر شده است. از مدخل دومی که در ضلع شرقی قلعه کشیده شده داخل شدیم، محوطه مربعی پدیدار شد که هر ضلع آن نه متر طول دارد. در میان دیوارهای محوطه داخلی و دیوارهای محوطه خارجی فاصله‌ای تقریباً به عرض چهار متر است. در دو ضلع جنوبی و شمالی سه سه اتاق کشیده شده و در ضلع غربی که رخ آن به طرف افق وسیع و گشاده باز است، نظر به وضعیت صخره که قلعه روی آن بنا یافته بود، یک اتاق طولانی و در هر زاویه دو برج بنا کرده بودند و هر برجی منفذی داشت. از ضلع دیوار محوطه

داخلی هم سه منفذ کوچک به دهلیز کشیده شده بود که متصل به اتاق غربی بود. خارج از محوطه اصل قلعه مقابل جدار شرقی چهاردیواری مستطیل شکلی دیده می شود که در ضلع غربی آن منفذی به شکل محراب باز است و بعضی از رفقای ما آن را مسجد پنداشتند. قدری بالاتر در گوشه شمال شرقی برج مربع بزرگی آباد بوده که سنگ کاری و حصه ای از پلسترکاری های دیوارهای آن معلوم می شود. از این بالاتر قطار بروج و حصار خارجی قلعه می آید که شش برج آن به ارتفاع عمومی تقریباً هفت متر هنوز باقی ست و از گردنه ای که قلعه روی آن واقع است در خمی بغل کوه خم شده رفته و باز دوری به طرف غرب زده است.

از خط این دیوار بیرون تر بقایای سه برج دیگر دیده می شود که پلان یکی آن شش ضلعی است. روی هم رفته در قلعه خیسهار مخصوصاً در اصل خود قلعه سنگ های پارچه طبیعی زیاد استعمال شده و خشت خام و پخته دیده نمی شود. سنگ ها را با گل زرد به هم محکم کرده اند و پلسترکاری هم تماماً از گل زرد خود کوه است و خیلی محکم می باشد. حصار و برج داخلی تا یک اندازه سنگ کاری شده و بالاتر خشت خام به کار رفته، در قطار حصار دومی خارجی باز خشت خام با سنگ استعمال گردیده ... چشم انداز این قلعه مانند بروج و حصار مستحکم آن حیرت بخش و سهمگین و ترس آور است. ده بالا و ده پائین آبادی های موجوده خیسهار کمی دورتر به نظر می خورد. نزدیک به پای کوه برجستگی گنبدشکلی معلوم می شود که گویند بقایای یکی از بروجی است که در اثر امر علاءالدین جهان سوز از مخلوط خاک غزنه و خون سادات غزنی آباد شده بود ... این است آنچه امروز از منفذهای نیمه ویرانه و از کنگره های حصار متروک خیسهار می بیند. این قلعه و موقعیت و سبک آبادی آن ذوق و سلیقه و احساسات و افکار و روحیات ملکان و سلاطین غور را در نظر مجسم می کند. کوه نشینان آزاد و رادمردان آزادی منش کوه پایه های غور که هیچ گاه به اسارت تن در ندادند.

برگرفته از «غوریان»، عتیق الله پڑواک، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۵، صص ۲۷ تا ۳۲.